

(مقاله پژوهشی)

تفکیک جنسیتی فضای شهری و روابط صمیمانه بین جنسیتی: مطالعه مقایسه‌ای تفکیک منعطف و غیر منعطف

نفیسه ایمانی^۱، امیلیا نرسیسیانس^{۲*}

چکیده

این مقاله تحقیقی انسان‌شناختی است که تأثیر میزان تأکید بر تفکیک جنسیتی در فضاهای خصوصی و عمومی بر کیفیت روابط دوستانه بین جنسیتی نوجوانان را مطالعه می‌کند. برای ارزیابی اینکه اهداف سیاست‌گذاران در تفکیک جنسیتی فضا چگونه در کنش‌ها و نگرش‌های جنسیتی کاربران تأثیرگذار بوده است، از مشارکت دو گروه دختران با سبک زندگی متفاوت به لحاظ میزان التزام به تفکیک‌های جنسیتی (سبک زندگی منعطف و غیر منعطف) بهره گرفته‌ایم. نظریه لوفور با تأکید بر فضا به عنوان تولید اجتماعی و تمایز بین کردار فضایی، بازنمایی فضایی و فضاهای بازنمایی مورد استفاده قرار گرفته است. روش تحقیق مردم‌نگاری و مقایسه‌ای با تأکید بر فنون مشاهده مشارکتی و مصاحبه مردم‌نگارانه بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که عدم انعطاف در تفکیک جنسیتی، کنجکاو‌ها و جهت‌گیری‌های جنسی را با پنهان‌کاری و تصمیمات دارای خطرپذیری بیشتر همراه می‌کند.

کلیدواژگان

انسان‌شناسی شهری، انسان‌شناسی جنسیت، انتظام فضایی جنسیتی، دوستی دختران و پسران، دختران نوجوان، روش مردم‌نگاری، روش مقایسه‌ای.

۱. دانشجوی دکتری مردم‌شناسی دانشگاه تهران
nafiseimani94@gmail.com
enerciss@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۹

مقدمه

فضای شهری طی دوره مدرن از جهات متفاوت بر زندگی روزمره تأثیرگذار بوده است. این اثرگذاری در حوزه جنسیت از تقویت تقسیم جنسیتی بین محل کار و خانه، طراحی مردم‌محورانه فضای شهری تا ایجاد فرصت ناشناس‌بودن و حرکت در شهر و احساس امنیت یا ناامنی در فضاهای شهری گسترده است. با توجه به نقش بسیار موثر دولت ایران در جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (ریاضی ۱۳۹۳)، پروژه مدرنیسم نیز با مداخله حاکمیتی در سبک لباس، تغییر در تفکیک‌های فضایی جنسیتی و تلاش برای سلطه هویتی بر جامعه همراه بود. پس از انقلاب اسلامی، تفکیک جنسیتی فضاهای آموزشی، فضاهای مذهبی، وسایل حمل‌ونقل عمومی و برخی مکان‌های تفریحی همچون پارک‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفت و قوانین و فرهنگ عمومی از این برنامه در سطوح متفاوت حمایت کرده‌اند. این شیوه از طراحی فضا نیز با هدف شکل‌دهی به نوعی «هویت آرمانی» اسلامی-ایرانی انجام شده است. این رویه مبتنی بر سرکوب میل جنسی به‌ویژه برای نوجوانان و جوانان تا پیش ازدواج است که از آن به‌عنوان گفتمان «سلامت جنسی مبتنی بر پرهیز» سخن می‌گوییم.

اکنون با نسلی از جوانان و نوجوانان مواجهیم که در تمام دوره زندگی خود در نوعی از فضای شهری با رعایت انتظام جنسیتی زیسته‌اند. با توجه به اینکه ارزش‌های اساسی زندگی فرد تا حد زیادی تحت تأثیر دوره قبل از بلوغ و ابتدای فرایند اجتماعی شدن است (اینگلهارت در جعفرزاده پور ۲۰۰۳: ۱۳۹۰)، در حوزه علوم اجتماعی جای دارد به این موضوع بپردازیم که هویت و کنش‌های جنسی-جنسیتی افراد پرورش یافته در چنین فضای شهری دارای چه ویژگی‌هایی است. یکی از رفتارهای رایج در دوره نوجوانی که به دلیل غلبه گفتمان «سلامت جنسی مبتنی بر پرهیز» و انتظام جنسیتی فضا، به‌عنوان رفتاری مشکل‌زا از آن یاد می‌شود، دوستی با جنس مخالف است. برقراری رابطه دوستانه با جنس مخالف به لحاظ سنتی و مذهبی ناهنجار تلقی می‌شود، اما رایج است. رویکرد این مطالعه نسبت به موضوع دوستی با جنس مخالف از نوع سلبی یا ایجابی نیست و به دنبال آسیب‌شناسی یا علت‌یابی نیستیم، بلکه تلاش می‌کنیم به کیفیت و چگونگی روابط با جنس مخالف در روایت دختران بپردازیم و از این طریق نگرش آن‌ها در زمینه جنسیت و رفتارهای جنسی را مورد توجه قرار دهیم.

پرسش اصلی تحقیق این است که استراتژی‌های فضایی براساس جنسیت-همچون جداسازی، ایجاد فضاهای تک‌جنسیتی یا ایجاد انعطاف در تفکیک‌های بین دو جنس- چگونه بر کنش و نگرش دختران نوجوان در مورد روابط جنسی و جنسیتی‌شان تأثیر می‌گذارد. برای دستیابی به پاسخ، این تحقیق را بین دو گروه از نوجوانان، با دو سبک زندگی متفاوت، به لحاظ میزان پایبندی به تفکیک جنسیتی در فضاهای خصوصی و عمومی پیگیری کرده‌ایم. یکی از این دو گروه به انتظام فضایی جنسیتی از طریق تفکیک غیرمنعطف و سخت‌گیرانه پایبند

هستند که در این تحقیق از این گروه به عنوان گروه «غیرمنعطف» نام برده ایم و گروه دوم با در نظر گرفتن فضای اجتماعی شهری، تفکیک های فضایی جنسیتی را با انعطاف بیشتری مد نظر دارند، که از آن ها به عنوان «گروه منعطف» یاد شده است.

مبانی نظری

دو مفهوم جنسیت^۱ و فضا^۲ در حوزه علوم اجتماعی در چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته و مفاهیمی نسبی، فرایندی، متغیر و دارای وابستگی متقابل در نظر گرفته شده اند. در مطالعه رابطه این دو مفهوم، موضوع چالش برانگیز این است که نمی توان یک بعد را به عنوان بعدی که مبنا تا حدی طبیعی و ثابت داشته باشد در مقابل بعد دیگری که پدیده اجتماعی بوده و بتواند به لحاظ مفهومی نسبی در نظر گرفته شود ارائه داد. بلکه فضا و جنسیت هر دو باید به عنوان ساختارهای برسازنده و برساخته در نظر گرفته شوند که به طور متقابل بر هم تأثیر گذارند (Low 2006).

در کاربرد اجتماعی مفهوم فضا، بعد فیزیکی به شدت با کنش ها و فرایندهای اجتماعی پیوند می یابد. لوفور (۱۹۹۱) به تولید فضا به لحاظ اجتماعی در زندگی روزمره پرداخته و فضا را به مثابه امر اجتماعی و سیاسی مطرح می کند که علاوه بر تجربه زندگی روزمره، تجربه حافظه تاریخی را نیز دربر می گیرد. فضای اجتماعی به طور مستمر و با تغییر مفاهیم، ادراکات و تجربه های زیسته شده تغییر می کند و در دوره های مختلف تاریخی، همراه با تغییر بازیگران، موقعیت ها، ارزش ها و روابط، تولید فضا تحت تأثیر قرار می گیرد (فکوهی ۱۳۸۳: ۲۳۹). این فرایند مستمر متناسب با سازمان فعالیت های انسانی به تفکیک مناسبات زنان و مردان شکل گرفته و تجلی می یابد و سلطه، ایدئولوژی و افکار قالبی جنس-جنسیتی در فضا منعکس می شود (محمدی اصل ۱۳۸۹: ۲۳).

فضای اجتماعی قلمرویی است که زندگی فرهنگی جامعه در آن هدایت می شود، ولی یک ظرف از پیش داده شده و خنثی و ثابت نیست، بلکه به وسیله جامعه و الگوهای کنش متقابل نمادین تولید می شود و خود را بر کاربران تحمیل می کند و در نتیجه به جامعه شکل می دهد. فضا شکل هایی از کنش متقابل را ترغیب و منع می کند و ساختارهایی اجتماعی و ایدئولوژی ها را پدید می آورد (لوفور ۱۳۹۵: ۱۴). همچنین، فضا به عنصری مادی که توسط صاحبان قدرت، برنامه ریزان یا معماران طراحی می شود تقلیل نمی یابد؛ بلکه از نظر لوفور آنچه در تولید فضا بیشترین اهمیت را دارد، تفسیر کاربران است (میلگرام ۱۳۹۳: ۵۰۱). تولید فضای اجتماعی در غالب سه گانه دیالکتیکی تبیین می شود که صاحبان قدرت، کاربران و آنچه از فضا بر عاملان اجتماعی پدیدار می شود را دربر می گیرد (اشمید ۱۳۹۳).

1. gender
2. space

یکی از این سه‌گانه‌ها کردار فضایی^۱ است. واژه کردار به عمل و بعد مادی مرتبط با فضا و کلمه فضایی به بعد هم‌زمانی کردار، کنش و تعامل اجتماعی ارجاع دارد. کردار، عمل یا تجربه فضایی که لوفور آن را به‌عنوان فضای محسوس^۲ نیز توصیف می‌کند، به بعدی اشاره دارد که توسط حواس پنج‌گانه قابل درک است. «عمل فضایی یک جامعه فضای آن جامعه را پنهان می‌کند، آن را در یک تعامل دیالکتیکی مطرح و مقدم می‌شمارد، آن را به‌تدریج تولید می‌کند و به‌طور قطع وقتی بر آن مسلط می‌شود آن را تصرف می‌کند. از دیدگاه تحلیلی، عمل فضایی یک جامعه از طریق رمزگشایی فضایی آشکار می‌شود.» (لوفور ۱۳۹۵: ۷۱)

بازنمایی فضا^۳ یا فضای درک‌شده^۴ مربوط به تعریف و درکی است که از فضا به بیان درمی‌آید و در سطح گفتمان مسلط ظهور می‌کند. توصیف‌ها، تعریف‌ها، نقشه‌ها، اطلاعات تصاویر، علامت‌ها و نظریه‌های علمی مربوط به فضا را دربر می‌گیرد. این بعد از سوی گروه مسلط (دانشمندان، برنامه‌ریزان، متخصصان و...) با فضای زیسته و استنباط‌شده یکسان انگاشته می‌شود. «گفتمان این متخصصان به سوی ارزش‌گذاری، کمی‌سازی و اداره فضا برای حمایت و مشروعیت‌بخشی به شیوه‌های عمل دولت و سرمایه‌گرایی دارد» (رونبرگر ۱۳۹۳: ۲۶۰). بنابراین، قدرت سیاسی و گفتمان مسلط در تولید فضا و تغییر بافت فضایی نقش عملی دارند. این نقش از طریق ساختن و معماری به معنای قسمتی از یک متن و بافت صورت می‌گیرد.

فضاهای بازنمایی^۵ یا فضای زیسته^۶، فضای کاربران است که از طریق نمادها مستقیماً زیست و تجربه شده است و البته امکان‌هایی را برای مقاومت فراهم می‌کند. در این فضا، انسان‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه با نمادها رابطه مستقیم برقرار می‌کنند و خود را نیز از خلال آن‌ها به بیان درمی‌آورند (فکوهی ۱۳۸۳: ۲۴۰). در فرایند اجتماعی شدن، از طریق زبان، نشانه‌ها و انتزاع بین خود و بدن فاصله ایجاد می‌شود. از طریق این عناصر است که معنا از تجربه‌زیسته و از بدن جسمانی جدا می‌شود. به همین علت فضای بازنمایی درعین‌حال که هنوز طبیعی است و نسبتاً بی‌واسطه توسط کاربران و بدن آن‌ها تجربه می‌شود، از پیش تولید شده است و برای آن‌ها بازنمایی می‌شود. بنابراین، خود در غالب جنسیت در این عرصه با سایر بدن‌ها، فضا و طبیعت رابطه عملی برقرار می‌کند. جنسیت به‌منزله یک سازوکار سازمان‌دهنده در ابعاد مشاهده‌شده، درک‌شده و زیست‌شده فضای شهری روزمره عمل می‌کند (Lefebvre 1991: 39) و بدین ترتیب تفسیر کاربران از فضا با نگرش آنان درباره جنسیت و هویت جنسی-جنسیتی ارتباط می‌یابد.

-
1. spatial practice
 2. perceived space
 3. representation of space
 4. conceived space
 5. spaces of representation
 6. lived space

در این رویکرد، مجال چندانی برای تفکیک خصوصی و عمومی باقی نمی‌ماند، زیرا درک و تفسیر کاربران و برنامه‌ریزان از فضا و ارتباط آن با عمل فضایی در ارتباط با تاریخ، فرهنگ، ایدئولوژی و گفتمان‌های اجتماعی قرار دارد و مرز بین خصوصی و عمومی را درمی‌نوردد. فضای خصوصی ممکن است با مرزهای فیزیکی یا نمادین از فضای اجتماعی و عمومی جدا شوند، اما اساساً جزئی از آن فضا هستند. درعین حال فضاهای اجتماعی نیز متکثرند و از آنجا که مرزهای مشخص ندارند به یکدیگر نفوذ می‌کنند (لوفور ۱۳۹۵: ۱۲۷).

پیشینه تحقیق

ارتباط بین فضا و جنسیت، که در تعریف فضا به‌عنوان امر سیاسی تمرکز می‌یابد، به طور گسترده‌ای مورد توجه مطالعات جنسیت و فمینیسم واقع شده‌است. در این حوزه، از جمله در مسئله عدم دسترسی زنان به امکانات شهری برابر، مزایا و معایب تفکیک‌های فضایی، زنان و طراحی شهری و به‌طور کلی تأثیر فضاهای شهری بر تولید و بازتولید قدرت و نابرابری‌های جنسیتی مطالعات مختلفی انجام پذیرفته است (Massey 1994; Spain 1992). همچنین، تفکیک‌های فضای عمومی، کاری و آموزشی در فرهنگ‌های مختلف (Spain 1992) و به طور خاص در شهرهای اسلامی (Reiker & Asdar Ali 2008) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. از میان مطالعات ایرانی، نجم‌آبادی (۱۳۹۷) تحلیلی کلیدی در زمینه تفکیک جنسیتی فضا و هویت جنسی و ارتباط آن با سازوکارهای سیاسی قدرت ارائه می‌دهد. علاوه بر آن، تحقیقات فراوانی در زمینه ارتباط تفکیک جنسیتی فضای شهری و هویت جنسیتی انجام شده است (نادری ۱۳۹۳)، (بهرامی برومند ۱۳۹۵)، (برومند، طغیانی و صابری ۱۳۹۶)، (فکوهی و اوحدی ۱۳۹۱)، (Bagheri 2014) و (Sadoughianzadeh 2008). اما گفتمان «سلامت جنسی مبتنی بر پرهیز»، تفکیک جنسیتی فضا را با هدف بازنمایی یک هویت آرمانی پیگیری می‌کند. بنابراین، در ارزیابی اینکه تفکیک فضایی تا چه میزان مقاصد طراحان و سیاست‌گذاران و معتقدان به گفتمان سلامت جنسی مبتنی بر پرهیز را تأمین کرده است، شناخت و فهم فضای زیسته و درک‌شده کاربران از فضای تفکیک‌شده و کنش‌های ناشی از این ادراک که به تولید فضای اجتماعی می‌انجامد اهمیت دارد.

برقراری ارتباط با جنس مخالف در سن نوجوانی به روش‌های کمی و کیفی مورد مطالعه قرار گرفته است (خرمایی و زارعی منوجان ۱۳۹۵؛ بوستانی و محمدپور ۱۳۸۸؛ سوزنچی ۱۳۹۲؛ غفاری در بوستانی و محمدپور ۱۳۸۸). در این مطالعات، به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور به علل و زمینه‌های بروز این پدیده، پیامدها، آسیب‌ها و نهایتاً راهکارهای حذف این پدیده پرداخته شده یا در مطالعات کمی تغییر نگرش جوانان یا والدین نسبت به این پدیده ارزیابی و بررسی شده است. اما مطالعه حاضر به دنبال آسیب‌شناسی یا علت‌یابی نیست، بلکه تلاش می‌شود به کیفیت و چگونگی روابط با جنس مخالف در روایت دختران و نگرش آنان در این باره بپردازیم.

روش‌شناسی

این مقاله، با رویکرد انسان‌شناسانه، به دنبال فهم جزئی‌نگر، کل‌نگر (چندبعدی) و زمینه‌مند از موضوع مورد تحقیق است. معرفی دختران نوجوان، که خود گروهی یک‌دست و دارای هویت مشابه نیستند، مستلزم استفاده از روش کیفی است که فرصت کافی برای بازنمایی پیچیدگی‌ها و چندگونگی‌ها را برای محقق فراهم کند. یافته‌های تحقیق قابل تعمیم نیستند، اما به لحاظ تحلیلی و نظری تبیین‌کننده مسئله مورد بحث خواهند بود.

مردم‌نگاری شیوه‌ای برای مطالعه یک گروه با فرهنگ مشترک و مستلزم حضور در میدان (جایی که گروه در آن کار و زندگی می‌کند) و جمع‌آوری انواع اطلاعات حول موضوع مورد مطالعه است. این فرایند عموماً با مشاهده وسیع گروه، مشاهده همراه با مشارکت، مصاحبه با مشارکت‌کنندگان در تحقیق و استفاده از سایر داده‌های کمی و کیفی همراه است (Creswell 2006: 68).

استفاده از روش تطبیقی به معنای مطالعه نظام‌مند تفاوت‌ها و شباهت‌ها با اهداف مختلف از جمله ایجاد همبستگی‌ها، نشان‌دادن تغییرات مشترک، علت‌یابی، سنخ‌شناسی و تعمیم (سرانا ۱۳۷۷: ۲۳)، در مورد فرهنگ انسانی دارای پیچیدگی‌ها و دشواری‌های زیادی است. مشکلات و ظرافت‌های انتخاب مشارکت‌کنندگان تحقیق و ویژگی‌ها و فرایندهایی که برای توصیف انتخاب می‌شوند، در مطالعه تطبیقی بیشتر نمایان می‌شود. اما تحقیق تطبیقی، چه از آغاز با این هدف انجام شده باشد و چه دو یا چند تحقیق بعد از انجام مورد مقایسه قرار گیرند، ظرفیت زیادی برای کمک به پاسخ به مسائل اجتماعی و علمی دارد. تبادلات و تشابهات فرهنگی که ناگزیر در جریان سریع جهانی شدن اتفاق می‌افتند، امکانی برای یافتن فرهنگ‌های کاملاً متمایز باقی نمی‌گذارد. بنابراین، راه‌حل می‌تواند تشخیص دقیق تشابهات دو جامعه مورد مقایسه و تشریح علت تشابه باشد (Schneegg 2014).

مشارکت‌کنندگان تحقیق، ۴۰ نفر از دختران ۱۴ تا ۱۸ ساله هستند که دارای دو نوع سبک زندگی متفاوت به لحاظ التزام به تفکیک‌های جنسیتی در فضای خصوصی (روابط خانوادگی، دوستانه و همسالان) و فضای عمومی و اجتماعی شهر بوده‌اند. در انتخاب افراد از سوی تفکیک فضایی جنسیتی در زندگی روزمره و از سوی دیگر تنوع در نگرش‌ها نسبت به این تفکیک مد نظر بوده و تلاش شده به تنوع کنش‌ها و نگرش‌های موجود در میدان توجه شود. بر این اساس، شناخت محقق از سبک زندگی چند نفر از مشارکت‌کنندگان و برقراری ارتباط با سایر مشارکت‌کنندگان از طریق معرفی این افراد یا به عبارت دیگر از طریق روش گلوله‌برفی مصاحبه‌ها ادامه یافته و تعداد آنان براساس اشباع نظری تعیین شده است.

یکی از روش‌های استفاده‌شده برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه مردم‌نگارانه است. هنگامی مصاحبه به‌عنوان مصاحبه مردم‌نگارانه قابل تعریف است که محقق طی تحقیق روابط مداوم و

دوستانه با مصاحبه‌شوندگان برقرار کند؛ به طوری که مصاحبه‌شوندگان زمان و موقعیت کافی برای تبادل نظر واقعی با محقق را داشته باشند و مصاحبه به اندازه کافی باز باشد تا مصاحبه‌شونده بتواند ادراک خود از وقایع را برای محقق توضیح دهد، برای محقق توضیح دهد (Heyl 2001). در این تحقیق، گرچه محورهای اصلی تحقیق مشخص بودند، تلاش شد مصاحبه بیشتر شبیه یک گفت‌وگوی دوستانه باشد و مصاحبه‌شونده گفت‌وگو را به سمت دغدغه‌های خود حول موضوع گفت‌وگو هدایت کند. احساس راحتی مصاحبه‌شوندگان در بازگویی خاطراتی که گاه الزاماً به موضوع ارتباط مستقیم نداشتند نشان داده می‌شد. همچنین، بعد از مصاحبه از طریق تلفن و شبکه‌های مجازی ارتباط با مصاحبه‌شوندگان حفظ شده و در برخی موارد جلسات بعدی گفت‌وگو با تقاضای محقق یا مصاحبه‌شونده برگزار شد.

یافته‌ها

توصیف گروه‌های مورد مطالعه

سیاست‌های فضای شهری از سیاست‌ها و گفتمان کلان نظام سیاسی کشور متأثرند و به طور مثال مدارس و کلاس‌های آموزشی، که بیشترین زمان روزمره نوجوانان در آن‌ها سپری می‌شود، تابع سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی کلان بوده و تفاوت‌های زیادی با یکدیگر ندارند. اما میزان استقبال شهروندان از برخی دیگر از فضاها مانند وسایل حمل‌ونقل عمومی، بوستان‌های زنان، فضاهای آموزش عالی و اشتغال که با اولویت تفکیک جنسیتی برنامه‌ریزی شده‌اند می‌توانند گرایش‌های متفاوت اجتماعی را تا حدی بازتابی کنند. علاوه بر این، سبک زندگی مصاحبه‌شوندگان به لحاظ میزان تأکید بر تفکیک جنسیتی در فضای خصوصی، از طریق توصیف مشارکت‌کنندگان و مشاهده مشارکتی محقق مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، ابتدا به منظور شناخت زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و تفاوت‌های بین دو گروه، توصیفی کوتاه از زندگی روزمره آن‌ها ارائه می‌شود.

در سبک زندگی غیرمنعطف (به لحاظ تفکیک فضایی جنسیتی)، حضور اقوام و آشنایان در منزل، انتظام فضایی براساس جنسیت را پررنگ می‌کند و حجاب شرعی (پوشش کامل و سر و بدن به جز دست‌ها و صورت) در مقابل «نامحرمان» از جمله پسرعمو و پسرخاله/دایی‌ها و شوهرخواهر/عمه/خاله‌ها و... رعایت می‌شود. این تفکیک فضایی البته در فضای خصوصی خانه هر یک از مصاحبه‌شوندگان دارای تفاوت‌هایی است و از رعایت حجاب شرعی و حضور در فضای مشترک تا جداسازی کامل محل حضور مردان و زنان فامیل تفاوت می‌کند. رعایت برخی از قواعد براساس جنسیت درون خانواده هسته‌ای نیز محسوس است. پوشیدن لباس‌های بلند و گشاد که ناهمواری‌های بدن زنانه را می‌پوشانند و عدم استفاده از لوازم آرایشی در حضور

اعضای مذکر خانواده رعایت می‌شود. این رفتار ناشی از نگرشی است که می‌توان آن را به وسیله مفهوم «حرمت» بین اعضای خانواده تبیین کرد که همانند پرده‌ای نامرئی عمل می‌کند، زیرا حتی در رابطه درون خانواده نیز مفهوم جنس و جنسیت مورد تأکید است و اهمیت دارد. براساس اظهارات برخی از مشارکت‌کنندگان بین مفهوم «حرمت» و «احترام» تمایزگذاری وجود دارد. اگر احترام را به معنای رعایت ادب در مقابل پدر و بزرگ‌تر در نظر بگیریم، حرمت به طور مستقیم تفاوت جنسی و جنسیتی و امکان سرکشی‌گریزه را مد نظر دارد. به‌طور کلی توجه به زیبایی و آراستن خود تا حد زیادی با جلب توجه جنسی مترادف انگاشته می‌شود. به همین دلیل، این رفتار برای دختران دارای محدودیت‌های زیادی است؛ تا جایی که جدای از آرایش چهره و لباس چسبان، حتی از لاک‌زدن منع می‌شوند. گرچه هریک از رفتارهای مورد اشاره با توجه به سلايق تربیتی والدین تفاوت‌هایی در شیوه اجرا و میزان پایبندی دارد، محور اصلی انجام‌ندادن هرگونه رفتاری است که تحریک‌آمیز تلقی می‌شود. در اینجا، تفاوت‌ها یا مقاومت‌هایی هم بین دختران وجود دارد که تلاش می‌کنند این تأکید و حساسیت به تابویی بودن بدن زنانه را کمتر کنند.

در سبک زندگی با تفکیک جنسیتی منعطف، پرسش در مورد آرایش مو یا لاک‌زدن در خانه کاملاً بی‌معنا یا عجیب به نظر می‌رسد، زیرا این شیوه مدیریت بدن درون خانواده یا حتی خارج از آن حساسیت برانگیز تلقی نمی‌شوند. یکی از مصاحبه‌شوندگان (۱۶ ساله) رنگ‌کردن مو را (که عموماً مناسب زنان بعد از ازدواج در نظر گرفته می‌شود) نیز برای دختران عادی می‌دانست و خود نیز این کار را انجام داده بود. همچنین، زدودن موهای زائد صورت از حدود پانزده‌سالگی به بعد متداول است و به تدریج به اصلاح ابرو با مدل‌های «دخترانه» می‌رسد. درباره پوشاندن برجستگی‌های بدن زنانه در خانه می‌توان از دو گرایش متفاوت سخن گفت. برخی از دختران کمتر با حساسیتی در این زمینه مواجه‌اند و برخی دیگر به عنوان «احترام» نسبت به حضور پدر از پوشیدن لباس‌های «بیش از حد باز» خودداری می‌کنند. اما امکان تحریک جنسی پدر از طریق دختر کاملاً دور از ذهن است، گرچه در مورد برادر بزرگ‌تر (که معمولاً جوان و مجرد است) تا حدی این احتمال در نظر گرفته می‌شود. سبک زندگی منعطف، در خانه به‌عنوان فضای خصوصی که اعضای خانواده و خویشاوندان و آشنایان نزدیک خانوادگی در آن حضور می‌یابند، نسبت به انتظام فضایی، حساسیت کمتری نشان می‌دهد و همنشینی، گفت‌وگو، تعامل صمیمانه و انجام‌دادن بازی‌های جمعی بین اعضای فامیل امری متداول است. دختران در خانواده‌های پایبند به تفکیک فضایی غیرمنعطف، معمولاً از آغاز کودکی با این نگرش پرورش می‌یابند که در نه‌سالگی برای رعایت حجاب شرعی و مناسبات اجتماعی براساس محرمیت آماده باشند و در حدود همین سن از ورود به فضاهای «مردانه» منع می‌شوند. با وجود این، در برخی از خانواده‌ها بازی کودکان در فضای بیرون منزل تا یازده دوازده سالگی نیز

اتفاق می‌افتد. اما این به معنای انجام دادن بازی‌های دسته‌جمعی با پسران نیست. همچنین، در مورد بیشتر مصاحبه‌شوندگان، گذران اوقات فراغت با دوستان و همسالان در فضاهای عمومی شهری با محدودیت زمانی و مکانی و نظارت مستقیم والدین (همراهی یکی از والدین یا خواهر و برادر بزرگ‌تر) صورت می‌گیرد.

در سبک زندگی منعطف، با آغاز بلوغ و نه الزاماً یک سن شناسنامه‌ای مورد توافق، شیوه مدیریت بدن در فضای عمومی به تدریج دستخوش تغییر می‌شود. بیشتر مصاحبه‌شوندگان از کودکی فرصت و امکان حضور در فضای محله و تعامل با همسالان همجنس و ناهمجنس خود را داشته‌اند. براساس مشاهدات، دختران نوجوان تا دوازده سیزده سالگی در کوچه یا پارک به دوچرخه‌سواری، اسکیت و توپ‌بازی می‌پردازند و پوشیدن بلوز و شلوار و روسری (یا بدون روسری) برای دختران تا قبل از بلوغ از طرف عرف عمومی پذیرفته شده است. همچنین، گذران اوقات فراغت در شهر در مورد بیشتر مصاحبه‌شوندگان از سال‌های ابتدایی نوجوانی با نظارت غیرمستقیم والدین (اطلاع از مسیر، مقصد، دوستان همراه، وسیله نقلیه و...) انجام می‌شود. با این توصیف، مصاحبه‌شوندگان در این گروه، روابط اجتماعی و روزمره با جنس مخالف را تجربه کرده و تفکیک فضایی جنسیتی را به‌طور تدریجی و منعطف ادراک و درونی کرده‌اند.

در مورد سبک لباس و زمان و مکان‌های حضور در فضای عمومی نیز گروه غیرمنعطف محافظه‌کاری بیشتری نشان می‌دهد و به دنبال «عدم جلب توجه» یا نامرئی کردن بدن زنانه در فضای عمومی است و این دختران را به سوی استفاده از فضاهای جنسیتی مثل فضاهای آموزشی و اوقات فراغتی تفکیک شده هدایت می‌کند؛ مثلاً همه این گروه از مشارکت کنندگان به‌طور مستمر یا موردی از بوستان‌های زنانه استفاده کرده بودند؛ درحالی‌که در گروه منعطف، تنها تعداد کمی از مصاحبه‌شوندگان به‌طور موردی این نوع از فضا را انتخاب کرده بودند.

کیفیت روابط دوستانه بین دو جنس در گروه غیرمنعطف

در گفتمان سنتی و مذهبی هر نوع رابطه بین دو جنس پیش و خارج از قرارداد ازدواج کاملاً ممنوع و غیرمجاز شمرده می‌شود و خانواده‌ها و مسئولان مدارس به آن نگرش منفی دارند. ارتباط اجتماعی با جنس مخالف در سن نوجوانی و جوانی به دلیل آغاز بلوغ بیش از سایر سنین و موقعیت‌ها در معرض انحراف اخلاقی و «گناه» در نظر گرفته می‌شود و فضاهای عمومی شهری کمترین فرصت را برای چنین روابطی ایجاد می‌کنند. مدرسه تک‌جنسیتی، کنترل فضا، زمان و روابط در زندگی نوجوانان و گرایش والدین به ازدواج هرچه زودتر فرزندان، با هدف کاهش هرچه بیشتر امکان برقراری روابط دوستی بین دو جنس صورت می‌گیرند.

مشارکت کنندگان در زمینه دوستی با جنس مخالف به سه دسته تقسیم می‌شوند. گروهی که هیچ‌گاه به حوزه روابط پنهانی نزدیک نمی‌شوند. این گروه ارزش‌های مذهبی و اخلاقی

مربوط به جنسیت و تفکیک‌های جنسیتی و نقش‌های جنسیتی را می‌پذیرند که زنان را متعلق به فضای خصوصی و مردان را متعلق به فضای عمومی می‌داند. البته این به معنای اجتناب از فعالیت‌های اجتماعی یا عدم تمایل به مشاغلی نیست که ارتباط حداقلی با جنس مخالف دارد. اما اولویت برای این گروه پذیرش نقش‌های درون خانواده است.

گروه دوم گرچه خود از چارچوب‌های هنجاری تخطی نمی‌کنند، وجود چنین روابطی را در بین همسالانشان می‌پذیرند و آن‌ها را به دلیل انجام‌دادن رفتارهای خارج از هنجار طرد نمی‌کنند. «همدستی» و همراهی در پنهان کردن روابط همسالان با پسران، نشان‌دهنده پذیرش رابطه دوستی بین دو جنس در این گروه است. این افراد در واقع نه به علت مخالفت یا موافقت با دوستی صرف با جنس مقابل بلکه به علت‌های دیگری خودشان از چنین رفتاری احتراز می‌کرده‌اند. در نظر گرفتن عواقب تخطی از هنجارهای اجتماعی و خانوادگی و اجتناب از رفتارهای دارای خطرپذیری از موانع انجام‌دادن این رفتارها از سوی این مشارکت‌کنندگان است. در این گروه، تمایل نداشتن به برقراری ارتباط دوستانه، به شناخت ناکافی از طرف مقابل، زود بودن برقراری چنین ارتباطی برای سن نوجوانی به لحاظ کم‌بودن تجربه و... ارجاع می‌یابد. همچنین، استمرار الگوهای قدرت جنسیتی در روابط بین دو جنس از دلایل تمایل نداشتن به برقراری رابطه دوستانه عنوان شده است:

تا این سن بابام می‌گفت این کار رو بکن و اون کار رو بکن، الان یه کم آزادی پیدا کردم. چند سال دیگه هم باید ازدواج کنم، اون بیاد بالا سرم، تو این مدت که آزادم خودم برا خودم بدبختی بخرم؟

گروه سوم مصاحبه‌شوندگان رابطه دوستی با جنس مخالف را تجربه کرده‌اند، که البته از رابطه کوتاه‌مدت و بدون برقراری تماس جنسی تا روابط طولانی‌مدت و صمیمانه را شامل می‌شود. این گروه بیشتر کنجکاوی در مورد جنس مخالف و نیاز عاطفی را دلیل برقراری رابطه دوستانه با پسران بیان کرده‌اند. تصور این گروه از دوستی با جنس مخالف، رابطه‌ای رمانتیک و عاشقانه است که درعین حال به دلیل ماهیت پنهان کارانه و عدم ارتباطش با زندگی آینده، به‌ناچار با درگیری‌ها و ناکامی‌های احساسی و عاطفی همراه خواهد بود.

رواج دوستی با جنس مخالف در میان دوستان و کنجکاوی (به جنس مخالف و مسائل جنسی) از عوامل انگیزشی برای این گروه عنوان شده است. دو نفر از مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که خانواده‌شان به لحاظ عاطفی به آن‌ها کم‌توجهی می‌کند و این مسئله را دلیل گرایش خود به دوستی با پسران می‌دانستند. درواقع، بهجت ۱۷ساله از خانواده‌اش توقع دارد خواسته‌ها و علایق او را بر نظارت‌های اجتماعی که از سنت‌ها پاسداری می‌کنند ترجیح دهند و هنگامی که این امر اتفاق نمی‌افتد، احساس می‌کند ابراز علاقه و محبت کافی به او وجود ندارد. در مقابل امینه ۱۷ساله برخی مشکلات خانوادگی را به‌عنوان دلیل کم‌توجهی والدین به خودش مطرح می‌کند که باعث تنهایی او و در نتیجه روی آوردن به دوست جنس مخالف شده است.

استفاده از ابزارها و امکانات ارتباطی مانند تلفن همراه راهکاری است که می‌تواند در این گروه جایگزین محدودیت‌های فضای واقعی باشد. مسئله مالکیت تلفن همراه برای بیشتر نوجوانان مورد مصاحبه حل شده بود. اما مسئله دیگر دسترسی به اینترنت و شبکه‌های مجازی بود که برخی از نوجوانان با استفاده از «سیم‌کارت مخفی» به شبکه‌های اجتماعی مانند «تلگرام»، که خانواده استفاده از آن را برایشان ممنوع کرده بود، دسترسی داشتند.

فضای مجازی در اغلب مواقع زمینه دوست‌یابی بوده و در موارد اندکی نیز معرفی از طریق دوستان، به‌عنوان شیوه دوست‌یابی مطرح شده است. با توجه به افزایش دسترسی به تلفن همراه و شبکه‌های مجازی بین دختران زیر ۱۸ سال در هیچ موردی آشنایی اولیه با پسرانی که در نزدیکی محل زندگی‌شان بوده‌اند و از طریق دیدارهای حضوری صورت نگرفته و در مواردی از طریق ارتباط مجازی، دوستی با شخصی که در شهری دیگر زندگی می‌کند، به رابطه‌ای عمیق و طولانی‌مدت و برقراری روابط در فضای واقعی تبدیل شده است.

ویژگی مهم فضای مجازی امکان پنهان کردن هویت یا داشتن هویت‌های چندگانه است که نوجوانان به‌خوبی از آن آگاه‌اند و خود نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. حتی گاه با توجه به محدودیتی که از طرف خانواده وجود دارد، اصل حضورشان در فضای مجازی (از طریق سیم‌کارت مخفی که قبلاً اشاره شد و پاک‌کردن گفت‌وگوها از تلفن همراه والدین، هویت مجازی و...) نیز پنهان می‌ماند. تجربه فضای مجازی تصویری از مهارت پنهان کردن هویت و عدم اعتماد به دیگران را در ذهن ایجاد می‌کند:

من آدمی هستم که خود واقعی‌م رو هیچ‌وقت نشون نمی‌دم. حتی توی اسم. من اون موقع هم که صحبت می‌کردم، مثلاً اگر ۱۴ سالم بود، می‌گفتم یه دختر ۱۷ ساله‌ام. مثلاً اگر اسمم اینه و بچه‌ها بهجت صدام می‌کنن، می‌گفتم نازی هستم. در این حد. چرا؟ چون این باور رو داشتم به این نتیجه رسیدم از بچگی که هر چیزی که می‌گن یا هر چیزی که می‌بینی درست نیستش واقعیت نداره... بعد اون موقع می‌دیدم یه نفر هم‌زمان هم با من چت می‌کنه هم با دخترعموم بعد به هر دو هم می‌گه من با کسی حرف نمی‌زنم و من خیلی پاکم و از این جور چیزا. بعد آدم که اینو می‌بینه می‌فهمه که از هر ده تا پسر حداقل هفت تا شون این جوری هستن. پس نباید خیلی اعتماد کرد.

بهجت در ادامه مصاحبه می‌گوید بعد از بیش از دو سال دوستی با یک نفر و ملاقات حضوری و ارتباط بدنی با او هنوز هم «یک‌سوم خودش» را نشان داده است. از طرف دیگر، با وجود اطلاعات غلطی که دوستش هم به او داده بوده و در نقل قول بالا می‌گوید که نباید خیلی اعتماد کرد، در مورد دوستی با این پسر خاص می‌گوید دلش را به او باخته است و «دل را نمی‌شود کاری کرد». در اینجا تناقضی آشکار می‌شود که از یک‌سو پذیرش ویژگی‌های فضای مجازی و از سوی دیگر نادیده‌گرفتن مجازی‌بودن روابط در چنین فضایی است. زمینه شکل‌گیری این روابط، عناصر هویتی قابل‌بازنمایی در فضای مجازی را دارای اهمیت

بیشتری می‌کند؛ مثلاً، دوستی بهجت در اینستاگرام با پسری آغاز شده بود که عکسش به خاطر چشم‌های رنگ روشن مورد توجه دخترها قرار گرفته بود. گفت‌وگوی بهجت در فضای مجازی بعد از دو تا سه ماه (طبق ارزیابی خودش بعد از مدتی طولانی) به ملاقات حضوری منجر شده بود. ملاقات‌های حضوری بین دوستان با توجه به موقعیت، به طور هفتگی یا چند هفته یک‌بار اتفاق می‌افتد. بیشتر دختران دست‌دادن، روبوسی و بغل کردن یکدیگر در یک رابطه دوستانه را «عادی» در نظر می‌گیرند، ولی از ارتباط جنسی احتراز می‌کنند. آنان به حضور در اماکن عمومی به همراه دوست جنس مخالف تمایل ندارند و بیشتر قرار ملاقات‌ها را در پارک‌های خلوت، کافه‌ها و اتومبیل تنظیم می‌کنند. گرچه به نظر می‌رسد این دو موضوع با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرد، نگرانی از نظارت اجتماعی باعث می‌شود این دختران احتمال قرار گرفتن در موقعیت ناخواسته را به فاش شدن رابطه‌شان با جنس مخالف ترجیح دهند. از جمله امینه معتقد است در پارک‌ها و فضای عمومی امکانی برای برقراری ارتباط صمیمانه و نزدیک وجود ندارد و گشت‌های انتظامی حتی در صورت همراهی یک دختر و پسر (بدون انجام‌دادن هیچ رفتار جنسی) آن‌ها را دستگیر می‌کنند. بنابراین، بیشتر روابط دوستی—که از نظر او به رابطه بدنی نزدیک هم می‌رسد—وارد کافه‌ها و منازل می‌شوند. از بین مشارکت‌کنندگان، ارتباط دوستانه دو نفر از دختران به رابطه جنسی ناقص انجامیده و یک نفر به دلیل تقاضای طرف مقابل برای چنین رابطه‌ای، دوستی را قطع کرده است. منظور از رابطه جنسی ناقص در اینجا تماس بدنی همراه با میل و لذت جنسی است.

امینه با سه نفر در اتاقش ملاقات کرده است. اولین نفر پسری بوده که طبق نظر خودش فقط با او ارتباط عاطفی واقعی برقرار کرده است. دوستش از شهرستان آمده بوده و آن‌ها چند روز بیپایه مایل به دیدار با یکدیگر بوده‌اند و امکان ملاقات در منزل به دلیل داشتن اتاق شخصی در زیرزمین، او را به این نتیجه رسانده بود که از دوستش برای حضور در منزل دعوت کند. در این دیدار که امینه به‌رغم اعتقادات مذهبی خود و خانواده‌اش بدون حجاب ظاهر شده بود، ارتباط جنسی ناقص برقرار شده و او احساسش درباره آن را چنین توصیف می‌کند:

... خیلی خودم سعی نمی‌کردم که پیش بره. دیگه از طرف یه نفر که بخواد سردی باشه... سردی که نه، بخواد جدا بشه دیگه معلومه... اون مدت که می‌اومد خوشحال بودم. ولی بعدش که مثلاً مدت‌ها بعد پشیمون شدم. دیدم که ارزشش رو نداشتم که من... هرچی باشه عقاید من رو زیر پا گذاشتم که اجازه دادم بهم نزدیک بشه. بعدش پشیمون شدم. خوب اشتباه بود. چون آینده‌ای نداره. دلیلی نداره که من این کار رو بکنم... این قضیه‌ها مال یه سال پیشه. من هنوز اون قدر بزرگ نشده بودم. یعنی الان بهش فکر می‌کنم می‌خندم به خودم که چرا همچین کاری کردم... کلاً بحث دوستی با ازدواج جداست. کلاً رابطه‌ای که با هدف ازدواج باشه خیلی کمه. به‌خصوص پسرای الان. جوونای الان از این مرحله گذشتن. دیگه نمی‌خوان با کسی رابطه عاشقانه برقرار کنن. مثلاً می‌خوان جنس مخالف رو ببینن چه جوریه... می‌خوان ببینن رابطه جنسی چه جوریه.

در این مواقع، توافق در مورد حدود ارتباط، به‌ویژه از طرف پسران، صورت نمی‌گیرد، زیرا احتمال دارد دختر آن را نپذیرد و در صورت پذیرش به انحراف اخلاقی متهم شود. در نتیجه، «پسری که زرتنگ باشد نمی‌گه.» در مقابل دختران به منظور اثبات صلاحیت اخلاقی خود، تلاش می‌کنند حدود رابطه را از آغاز مشخص کنند. امینه اشاره کرد که به برخی از پسران از آغاز اظهار می‌کرده که هدفش رابطه عاشقانه نیست و تنها برای سرگرمی و گفت‌وگوی دوستانه وارد ارتباط می‌شود. اما به نظر می‌رسد که رفتار طرفین (از جمله نوع پوشش و حجاب و میزان نرمش نشان‌دادن در مورد شکستن قواعد روابط بین فردی) بیش از چنین توافقاتی تعیین‌کننده هستند. بهجت در مورد توافق با دوستش و کنترل حدود رابطه می‌گوید:

- من اولش گفتم دوست هستم اما با حد و حدود خودم.

- حد و حدودت چیه؟

- حد و حدودم بدن خودمه. از لحاظ جسمی خودم. هنوز هم من خودم رو به طور کامل بهش نشون ندادم.

- یعنی با لباس بودی؟

- نه اصلاً کاری به اونش ندارم. حتی اگه با لباس هم نباشم، نمی‌ذارم از حدش فراتر بره. حتی اگه خیلی خیلی خالی بد باشه. این قابلیت رو دارم که حواسم باشه و مثل دخترای دیگه تر نزنم.

در این جمله از میزان کنترل بر میل جنسی صحبت می‌شود. آنچه بهجت در آغاز در مورد حد و حدودش گفته به پرده بکارت ارجاع دارد. وی به‌رغم علاقه به دوستش، ازدواج با شخصی که اشکالات اخلاقی‌اش را شناخته است نادرست می‌داند. آن‌ها زیاد باهم مشاجره می‌کنند و مجید قدردان اخلاق یا وفاداری بهجت (مواردی که به خاطر دادن اطلاعات غلط، مجید را رها نکرده است یا پنهان کاری‌ها و مقابله با خانواده به خاطر او) نبوده است. همچنین بهجت معتقد به تعهد کامل به همسر، به لحاظ جسمی، فکری و احساسی است و به همین دلیل اکنون که احساس درگیری عاطفی با دوستش را دارد، برای ازدواج آماده نیست. به نظر می‌رسد این موقعیت متناقض که در آن علاقه و وفاداری در کنار عدم پذیرش طرف مقابل، امید به ازدواجی عاشقانه، صادقانه و وفادارانه با شخصی دیگر، غیراخلاقی دانستن این مسئله که با وجود داشتن خاطره و علاقه به یک شخص با شخص دیگری ازدواج کند، بهجت را به لحاظ منطقی و احساسی دچار سردرگمی کرده است.

نکته‌ای که این دو مصاحبه‌شونده در صحبتشان مطرح کردند و ما را به صحبت در مورد اخلاق و نجابت کشانید، اشاره بهجت به «خوب‌بودن» خودش و این بود که خیلی‌ها را «بدتر» از خودش دیده است. آن دو معتقد بودند که از لحاظ مذهبی به خاطر اینکه با یک پسر مراد داشته‌اند، «پاک» نیستند. اما از لحاظ اخلاقی خود را پاک و نجیب می‌دانستند. آنچه را که به نظر هر دو نشانه نجابت و پاکی شخص بود چنین بیان کردند: «مال هر پسری نباشه، خودش رو عام نکنه.»

در این گفت‌وگو، دوستی هم‌زمان با چند نفر در صورت نداشتن تعهد به یک شخص، غیراخلاقی محسوب نمی‌شود. این نوع دوستی که می‌تواند برای سرگرمی و همراهی در اوقات فراغت (مثلاً رفتن به کافه) باشد، به این علت پرسش برانگیز است که در سبک زندگی دارای انتظام فضایی غیرمنعطف مفهومی به‌عنوان رابطه اجتماعی دوستانه با جنس مخالف مطرح نیست. روابط بین دو جنس به‌عنوان روابط انحصاری بین دو نفر تعریف می‌شوند و مشارکت کنندگان دوستی هم‌زمان خود با پسران را در مقابل آن‌ها فاش نمی‌کردند. این روابط دوستی هنگامی که به مرحله اوج اعتماد و علاقه رسیده‌اند، به یک فرد منحصر شده‌اند و این امید که ممکن است این رابطه به ازدواج منجر شود، باعث شده سایر روابط دوستانه، که در سطحی کم‌عمق‌تر جریان داشته‌اند، قطع شود. اما پس از مدتی با به‌وجودآمدن مشکلات و سرد شدن رابطه، این امید از بین می‌رود. اما دوستی همراه با قهر و آستی همچنان ادامه می‌یابد. در این زمان، دوباره دوستی‌های هم‌زمان با چند نفر در سطح گفت‌وگوهای دوستانه و سرگرمی انجام می‌شود. کسانی که تجربه دوستی‌های هم‌زمان را داشتند، معتقد بودند که در رابطه با نفر دوم و سوم به‌طور هم‌زمان، به دوست‌بودن تظاهر کرده‌اند؛ درحالی‌که از صمیمیت بیش از حد جلوگیری می‌کرده‌اند. گرچه دوستی‌های هم‌زمان امینه آن‌چنان که خودش توضیح می‌دهد به لحاظ عاطفی کمتر درگیرش کرده است یا این توافق با طرف مقابل وجود داشته که رابطه «دوستانه» و نه «عاشقانه» باشد، در روز ولنتاین برایشان هدیه می‌خریده و گاه به‌طور پنهانی آن‌ها را به خانه دعوت کرده است. درنهایت، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که «عام‌نبودن»، که به‌عنوان یک حد اخلاقی مورد توافق مشارکت کنندگان است، فقط به رابطه جنسی محدود می‌شود و شامل روابط عاطفی نشده است.

کیفیت روابط دوستانه در گروه منعطف

تفکیک جنسیتی در زندگی روزمره مشارکت کنندگان در میدان دوم تحقیق انعطاف بیشتری دارد و بنابراین ارتباط اجتماعی با اعضای فامیل، دوستان و آشنایان و همسایگان در دوره بلوغ مشابه دوره قبل از آن با ملاحظه میزان دوری و نزدیکی با افراد و جنسیت آن‌ها ادامه می‌یابد. اما این نوع از ارتباطات از نظر دختران و خانواده‌های آن‌ها با ارتباط صمیمانه یا جنسی با جنس مخالف کاملاً مجزا و بیشتر مربوط به آشنایی پیش از ازدواج در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه، در سنین نوجوانی، غیرضروری، ناهنجار و مخاطره‌آمیز محسوب شده، اما از اقتضات و نیازهای سن نوجوانی در نظر گرفته می‌شود که البته با احتیاط‌ها و آگاهی‌رسانی‌هایی همراه است. برخی از مشارکت کنندگان، به‌رغم داشتن تمایل و امکان برای برقراری رابطه صمیمانه با جنس مخالف، معتقدند هنوز موردی که ارزش وقت‌گذاشتن و دوست‌داشتن را داشته باشد پیدا نکرده‌اند. این موضوع چند وجه دارد. نگرش به این نوع رابطه به‌عنوان یک رابطه عاشقانه و

آرمانی، اهمیت قائل بودن برای خود و زمان و عواطف خود و اولویت دادن به سایر سرگرمی‌ها، روابط و فعالیت‌های متنوعی که می‌تواند وقت و انرژی این نوجوانان را اشباع کند؛ از سوی دیگر نداشتن احساس کنجکاو و هیجان برای ارتباط با جنس مخالف اولویت این نوع رابطه را برای آنان کاهش می‌دهد. تمایز بین روابط اجتماعی و صمیمانه با پسران و ناهنجار بودن دومی از دیگر دلایل عدم تمایل به این نوع از رابطه در سن نوجوانی بود.

اطلاع خانواده برای دختران اهمیت دارد و «پنهان کاری» اشتباهی بزرگ‌تر و زشت‌تر از سایر اشتباهات به حساب می‌آید. مخالفت خانواده در این زمینه با میزان کمی از مقاومت از سوی دختران مواجه بوده‌است و به طور مثال یا مخالفت پدر بلافاصله باعث ترک رابطه دوستی شده یا در مواردی که دختر اصرار بیشتری برای ادامه رابطه داشته است، از طرف پدر و برادر مورد اغفال و اغماض قرار گرفته و مسئولیت نظارت و مراقبت به عهده مادر، که معمولاً انعطاف بیشتری نشان می‌دهد، قرار می‌گیرد. ثنا ۱۷ ساله در مورد اطلاع دادن به خانواده و واکنش در مقابل دوست شدنش با پسران چنین می‌گوید:

با مادرمون واقعاً راحتیم. اولش چشم‌غره می‌رن، بعد می‌گن که دیگه باهاش حرف نزن. بعد می‌بینن ما داریم اصرار می‌کنیم، نمی‌تونن از پسمون بر بیان راهنمایی می‌کنن. کلاً همیشه اون چشم‌غره اولشو داره مادر من (خنده).

مصاحبه‌شونده‌ها قرارهای ملاقات را در اماکن عمومی مثل پارک، سینما، رستوران و کافه تنظیم می‌کنند. سارا، که خانواده‌اش نگرش منفی کمتری در مورد رابطه با جنس مخالف داشته، بی‌پروایی بیشتری در انتخاب پارک‌های نزدیک به محل سکونتش داشته است. در مورد ثنا، دور بودن محل زندگی دوستش باعث می‌شده که در پارک‌های دورتر از منزل با او ملاقات کند. مشارکت کنندگان گرچه معتقدند که دیگران در رابطه دوستی با جنس مخالف بسیاری از رفتارهای جنسی را انجام می‌دهند، خودشان حتی به دست دادن و روبوسی دوستانه در این نوع رابطه تمایل ندارند. این موضوع با توجه به اینکه این دختران در روابط خانوادگی و اجتماعی از چنین رفتارهایی امتناع نمی‌کنند و دوستی با جنس مخالف را نیز نه به علت تابویی بودن، بلکه به سایر دلایلی که پیش‌تر به آن پرداخته شد رد کرده‌اند، نشان می‌دهد اساساً تماس بدنی در قالب معاشرت‌های خانوادگی و اجتماعی برای آن‌ها متفاوت از این تماس در رابطه صمیمانه در نظر گرفته می‌شود.

سه نفر از مشارکت کنندگان نوجوان در دوره‌های بسیار کوتاه و با هدف کسب تجربه و سه نفر رابطه دوستی طولانی‌مدت (بیش از یک سال) را تجربه کرده بودند. سایر مشارکت کنندگان نیز هیچ‌گاه وارد رابطه «دوست‌دختر و دوست‌پسری» نشده بودند. این مشارکت کنندگان نمایش دادن توانمندی خود در برابر آنچه ممنوع به شمار می‌رود و پیروی از دوستان و همسالان را به‌عنوان عوامل گرایش به برقراری رابطه با جنس مخالف اظهار کردند. عدم پیگیری برای برقراری ارتباط دوستانه توسط سه نفر اول به علت نگرش منفی آنان

نسبت به این نوع رابطه بود. همچنین، سه نفر دوم که چند رابطه دوستی با جنس مخالف را طی دوره نوجوانی تجربه کرده بودند، در حال حاضر «دوست‌پسر» نداشتند. این سه نفر دوستی صمیمانه با یکدیگر و اختصاص زمان بیشتر برای این رابطه را به رابطه با جنس مخالف ترجیح می‌دادند. نظر آن‌ها در مورد دوستی با جنس مخالف چنین است:

ثنا: دیگه اون جذابیت قبل رو نداره... بعد از یه مدت هم متوجه می‌شی که حرف و اینا پشت سرته... یه حالت بچه‌گانه واسه شاد کردن خودشون داره. هم اینکه دنبال چیزای مسخره‌ای هستن. هم اینکه درک نمی‌کنن. به هیچ‌جایی هم نمی‌رسیم.

کوثر: من فهمیدم برای ما هنوز زوده. وقتو باید با یکی تلف کنی. از درس خودمون بزنیم. از تفریحای دوستانه خودمون بزنیم...

این اظهارنظرها به چند مورد از جمله بیهودگی، اتلاف وقت، عدم پذیرش اجتماعی، واگرایی انگیزه‌های دو طرف اشاره دارند. دختران از نوعی «قدرت‌نمایی» یا «سوء استفاده» به‌عنوان انگیزه‌های پسران از دوستی با جنس مخالف صحبت می‌کنند. البته ادامه گفت‌وگو نشان می‌دهد که در بیشتر موارد منظور سوءاستفاده جنسی نیست و بیشتر به روابط عاطفی نظر دارند:

والا بیشتر احساس می‌کنم اونا فقط دلشون می‌خواد خودشونو بزرگ جلوه بدن، که بعدش برن همه‌جا پخش کنن که آره من از این سوءاستفاده کردم...

محقق: اگه اتفاق خاصی افتاده باشه یعنی حریمش شکسته شده باشه؟ منظور اینه؟

ثنا: نه الزاما این‌جوری هم نیست... پسره مثلاً به دختره خیانت کنه...

در اینجا دوستی هم‌زمان با چند نفر بیش از هر نوع خیانت دیگری مورد توجه است و هیچ‌یک از این سه نفر خودشان وارد روابط موازی صمیمانه با پسران نشده بودند. تنها به این نکته اشاره کردند که دوستی انحصاری با یک پسر می‌تواند با دوستی اجتماعی با پسر یا پسران دیگری همراه و هم‌زمان باشد که البته این مسئله با توجه به سبک زندگی توصیف‌شده در این گروه بدیهی به نظر می‌رسد.

شیوه دوست‌یابی در بیشتر مواقع از طریق فضای مجازی و گاهی از طریق مواجهه مستقیم در محله بوده است. ثنا معتقد بود که در روابط دوستانه‌اش کمتر به لحاظ احساسی درگیر می‌شده است و فقط در یک مورد علاقه زیادی به دوستش داشته که به تدریج با کم‌توجهی وی مواجه شده و رابطه به تدریج اهمیت اولیه را برایش از دست داده است. سارا معتقد بود که به لحاظ عاطفی زیاد درگیر و به‌سختی از رابطه دوستانه خارج می‌شده است. وی در مورد علل به هم خوردن روابط دوستانه، به نبودن اعتماد، سرد بودن یا خیانت طرف مقابل اشاره کرده است.

هر سه نفر تنظیم قرار ملاقات در مکان‌های خصوصی یا خلوت را کاملاً رد می‌کنند. دلیل این مسئله عدم محدودیت برای حضور در فضای عمومی است. به‌طور کلی برای همه مشارکت‌کنندگان کرجی تنظیم قرار ملاقات در مکان‌های خلوت و خصوصی به معنای خارج‌شدن از قواعد و رفتارهای معمول در رابطه دوستی است و با قاطعیت از آن اجتناب

می‌شود. همچنین اشاره به حضور در محل ملاقات به همراه یکی دیگر از دوستان (در مورد اولین بار ملاقات حضوری)، نشان از برخورد محتاطانه این دختران در ارتباط با جنس مخالف دارد. صحبت‌های دوستانه، ابراز علاقه، گذران اوقات فراغت و هدیه‌دادن از فعالیت‌های رایج در این گروه است.

نتیجه‌گیری

گفتمان «سلامت اخلاقی مبتنی بر پرهیز»، با تفکیک جنسیتی فضای شهری امکان نظارت و هنجارمند کردن بخشی از روابط اجتماعی بین جنسیتی را برای نوجوانان مورد مطالعه محدود کرده است. به طوری که نوجوانان گروه غیر منعطف مجبور به انتخاب بین عدم ارتباط و شناخت جنس مقابل در قالب روابط اجتماعی روزمره یا ارتباط صمیمانه و پنهانی هستند. از سوی دیگر، انتخاب گزینه دوم نوعی مقاومت در برابر خواست قدرت برای جداسازی و ممنوعیت دستیابی به دانش جنسی است که جذابیت و بار عاطفی آن را برای نوجوانان افزایش می‌دهد. تعارض‌های اخلاقی و هنجاری که به علت پنهان کاری (چه در سطح خانواده و چه در فضای عمومی) برای نوجوانان ایجاد می‌شود و افزایش میزان خطرپذیری در برقراری ارتباط، ناشی از این نوع از سیاست‌گذاری جنسیتی است که آثار آن با هماهنگی سطح خرد و کلان (در سبک زندگی غیرمنعطف) تشدید می‌شود.

افراد در گروه منعطف فرصت‌های متنوع دیگری برای گذران اوقات فراغت داشتند که باعث می‌شد توجه به رابطه خاص با جنس مخالف در زندگی روزمره آن‌ها اهمیت کمتری داشته باشد. به علاوه، برای خود به عنوان یک زن فرصت‌ها و نقش‌های متنوع و متکثری را در نظر گرفته و برنامه‌هایی برای آینده شغلی و دستیابی به علایق شخصی‌شان داشتند. در صورتی که در گروه غیرمنعطف، ازدواج و تشکیل خانواده در چشم‌انداز نزدیک تری قابل پیش‌بینی است و در مورد برنامه‌های شغلی و تحصیلی به تفکیک‌های محیط کار و تحصیل بیشتر توجه می‌شود و در نتیجه چشم‌اندازهای محدودتری در این زمینه وجود دارد. وجود چشم‌اندازهای متنوع برای آینده، این فرصت را ایجاد می‌کند که این نوجوانان به مسائل و علایق مختلفشان توجه کرده و تمرکزشان فقط روی موضوع تفکیک فضایی، جنسیت و آینده خانوادگی نباشد.

چنان که در آغاز اشاره شد، بازنمایی فضای شهری با محوریت هویت ایرانی-اسلامی یکی از اصول مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران طی دوره پس از انقلاب اسلامی بوده است. اما ضروری است به این واقعیت توجه شود که شهرهای امروزی در فرایند جهانی شدن و مدرنیته قرار گرفته‌اند و گریزی از آن نیست که با توجه به الزامات و اقتضائات چنین موقعیتی، هویت‌های متنوع درون خود را مدیریت کنند. در این حوزه، امکان دستیابی به «یگانگی هویتی» یا «هویت آرمانی» وجود ندارد و ما ناگزیر به مدیریت «تفاوت» در عرصه‌های زمانی و

فضایی شهری هستیم (فکوهی ۱۳۹۴: ۱۴۳). پس لازم است نیازهای گروه‌های مختلف از جمله جوانان و زنان، که براساس ترکیب جمعیتی ایران سهم عمده‌ای را به خود اختصاص می‌دهند، از جمله در قالب فضاهاى جنسیتی در حد ضرورت و همچنین در قالب فضاهاى فراجنسیتی در نظر گرفته شود (فکوهی ۱۳۹۴: ۱۶۲).

مطالعه مقایسه‌ای در تحقیق حاضر نشان می‌دهد که تأکید و تمرکز بر برخی استراتژی‌های فضایی یا پافشاری بر بازتولید صوری برخی سنت‌ها بدون توجه به اقتضائات جامعه امروزی، الزاماً به معنای بازتولید نوع خاصی از هویت سنتی یا دینی نیست و گاهی مقاومت‌ها در مقابل خواست قدرت به شکل‌گیری کنش‌ها و هویت‌های متناقض منجر می‌شوند. نتایج این مطالعه قابل تعمیم به کل جامعه دختران نوجوان نیست، اما ما را در دستیابی به شناخت تحلیلی به موضوع انتظام و تفکیک فضایی بر اساس جنسیت یاری می‌کند.

منابع

- اشمید، کریستین (۱۳۹۳). «نظریه هانری لوفور درباره تولید فضا به سوی دیالکتیکی سه‌بعدی»، *فضا، تفاوت، زندگی روزمره؛ خوانش هانری لوفور*، ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی، تهران: تیسرا.
- برومند، مریم؛ طغیانی، شیرین؛ صابری، حمید (۱۳۹۶). «ارزیابی تأثیرات مؤلفه‌های فضای شهری بر شکل‌گیری الگوهای رفتاری با تأکید بر جنسیتی‌شدن آن؛ نمونه موردی: منطقه ۲ تهران»، *مدیریت شهری*، ش ۴۶، ص ۲۴۱-۲۶۰.
- بوستانی، داریوش؛ محمدپور، احمد (۱۳۸۸). «بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی پسران نسبت به دختران: ارائه یک نظریه زمینه‌ای»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۴۴، ص ۱۴۲-۱۷۲.
- بهرامی برومند، مرضیه (۱۳۹۵). *دیگری در اندرونی (واکاوی فضای جنسیتی)*، تهران: تیسرا.
- جعفرزاده پور، فروزنده (۱۳۹۰). «تغییرات ارزشی بین‌نسلی، بازنمایی ارزش‌ها در شخصیت‌های میانسال و جوان مؤنث و مذکر در سریال‌های ایرانی تلویزیون»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۷، ص ۲۴-۲۲۰.
- خرمایی، فرهاد؛ زارعی منوجان، نسیم (۱۳۹۵). «روابط بین دختران و پسران از دیدگاه دختران نوجوان: یک پژوهش کیفی»، *دوفصلنامه مشاوره کاربردی*، دوره ۲، ش ۶، ص ۸۹-۱۰۶.
- ریاضی، سیدابولحسن (۱۳۹۳). «نقش دولت در سازمان فضایی شهر (مطالعه موردی منطقه ۲۲ تهران)»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره ۱۰، ش ۳۵، ص ۳۷-۵۸.
- رونبرگر، کلاوس (۱۳۹۳). «هانری لوفور و زندگی روزمره: در جست‌وجوی ممکن»، *فضا، تفاوت، زندگی روزمره؛ خوانش هانری لوفور*، تهران: تیسرا.
- سرانا، گیالا (۱۳۷۳). *روش‌شناسی تطبیقی در علوم اجتماعی (انسان‌شناسی)*، ترجمه رحیم فرخ‌نیا، گناباد: مرن‌دیز.
- سوزنچی، حسین (۱۳۹۲). *جنسیت و دوستی مواجهه‌ای اسلامی با مسئله رابطه دختر و پسر*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- فکوهی، ناصر؛ اوحدی، یاسمن (۱۳۹۱). «هویت و فضای عمومی در شهر (مطالعه دختران دانشجوی در شهرستان رفسنجان)»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۶، ش اول، ص ۷۸-۵۸.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). *انسان‌شناسی شهری*. تهران: نی.

- _____ (۱۳۹۴). «تبیین یک الگوی هویتی ترکیبی شهری در جهت پیشرفت و توسعه کشور»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ش ۲۲، ص ۱۴۱-۱۸۱.
- لوفور، هانری (۱۳۹۵). تولید فضا، ترجمه محمود عبدالله زاده، ج ۲، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۹). جنسیت و جغرافیا، تهران: گل آذین.
- میلگرام، ریچارد (۱۳۹۳). «لوسین کرول: طراحی، تفاوت و زندگی روزمره»، فضا، تفاوت، زندگی روزمره: خوانش هانری لوفور، تهران: تیسرا.
- نادری، سارا (۱۳۹۳). درآمدی بر روایت زنانه از شهر: کاوشی نظری در خوانش تجربه‌های زنانه از شهر، تهران: تیسرا.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۹۷). زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش، ترجمه آتنا کامل و ایمان واقفی، تهران: تیسرا.
- Bagheri, Nazgol (2014). "Mapping women in Tehran's public spaces: a geovisualization perspective", *Gender, Place & Culture: A Journal of Feminist Geography*, 21:10, 1285-1301, DOI: 10.1080/0966369X.2013.817972.
- Creswell, John W. (2006). *Qualitative Inquiry & Research Design: choosing among five approaches*, London: University of Nebraska, Sage publications.
- Heyl, Barbara Sherman (2001). "Ethnographic Interviewing", In *Handbook of Anthropology*, edited by Paul Atkinson, Amanda Coffey, Sara Delamont, John Lofland and Lyn Lofland, 323-338. Los Angeles, London, New Delhi, Singapore: Sage Publication.
- Lefebvre, Henri (1991). *The production of space*. Translated by Donald Nicholson-Smith. oxford: blackwell.
- Low, Martina (2006). "The Social Construction of Space and Gender", *European Journal of Women's Studies* (SAGE) 13 (2): 119-133.
- Massey, Doreen (1994). *Space, place and gender*. Minnesota: University of Minnesota Press.
- Morrish, Liz; Sauntson, Helen and Morrish, Elizabeth (2007). *New Perspectives on Language and Sexual Identity*. Michigan: Palgrave Macmillan.
- Reiker, Martina, and Asdar Ali, Kamran (2008). *Gendering Urban Space in the Middel East, South Asia and Africa*. New York: Palgrave Macmillan.
- sadoughianzadeh, minoosh (2008). "Gender" and "Space" in Tehran. PHD Thesis, Kassel: University of Kassel.
- Schnegg, Michael (2014). "Anthropology and Comparison: Methodological Challenges and Tentative Solutions", *Zeitschrift Fur Ethnologie*, 139: 55-72.
- Spain, Daphne (1992). *Gendered spaces*. Carolina: The University of North Carolina.
- Spradley, JP (1980). *Participant Observation*. New York: Holt, Rinehart & Winston.